بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 12 اسفند 1392.

بحث در مورد ادله وثاقت یزید کناسی بود یکی از ادله وثاقتش قاعده مشاهیر بود این قاعده مشاهیر قبلا در موردش صحبت کردیم محصل عرض ما این بود که اگر این مشاهیر در کتاب فهرست شیخ یا رجال نجاشی واقع شده باشند، و تضعیفی در حقشان وارد نشده باشد آن ارزش اهمیت بیشتری دارد به دلیل اینکه بنای رجال نجاشی و فهرست شیخ این است که ضعف راویان را ذکر کنند و عدم ذکر ضعف راویان در این دو کتاب یک ارزش بیشتری دارد. اما در رجال شیخ به خصوص در باب اصحاب الصادق علیه السلام خیلی نکته مهمی نیست ولی نمی شود روی آن خیلی پافشاری کرد. ولی خب به هر حال بحث مشاهیری که در مورد آنها ضعف وارد نشود در مورد وثاقت یک راوی بتواند ذکر شود در کنار قرائن دیگر در اطمینان به وثاقت راوی می تواند مؤثر باشد. در مورد یزید کناسی هم چون شرح حالش در فهرست شیخ و در رجال نجاشی نیست و در فهرست شیخ هست، این قاعده مشاهیر را پیاده کردنش مشکل است به تنهایی ولی به عنوان مؤید در کنار آن بحث اکثار روایت اجلاء و وقوع در کتب مفتی به برای ایجاد اطمینان به وثاقت راوی مفید است. در مورد قاعده مشاهیر یک نکته ای وجود دارد که آن این است که تقریبی که ما پیش تر از مرحوم آقای تبریزی نقل کردیم اقتضا می کند که مشاهیری که در موردشان قدحی وارد نشده است اینها حسن ظاهر دارند و از حسن ظاهر عدالت راوی را اثبات می کنیم و از عدالت راوی با ضمیمه اصاله الضبط وثاقت راوی را نتیجه می گیریم. اما تقریبی که در کلام مرحوم علامه بحر العلوم وارد شده است تعبیر این است که در وجیزه قال فی الوجیزه فی یزید و ابو خالد الکناسی ممدوحٌ و قد عدّه حالا من این عبارت را از مناحل دارم نقل می کنم نمی داند عبارت فوائد رجالی سید بحر العلوم الفاظش دقیقا عین این است ممکن است بعضی از کلماتش بعضی فرق هایی داشته باشد. اینجا ذخیره دارد که عرض کردم باید وجیزه باشد

قال فی الوجیزه فی یزید و ابو خالد الکناسی ممدود و قد عدّه

نمی دانم عدّه درست است یا چه هست حالا دوستان این جامع الفقه را اگر در برنامه هایشان باشد این من جمله المشاهیر را بزنید این عبارت فوائد رجالیه را ببینیم که عین همین است عبارت قبلش چیست

شاگرد:

قال في (الوجيزة) في يزيد: «و أبو خالد الكناسي ممدوح» «3» من جملة المشاهير

استاد: خب و قد عدّه اصلا ندارد. گفتم این قد عدّه این وسط مانده بودم که چیست یا باید و هو من جمله مشاهیر باید باشد و یک همچین چیزی و قد عدّه یک مقداری، عُدّه هم اشکالی ندارد و قد عُدّه من جمله المشاهیر اشکال ندارد چون مرحوم مجلسی من جمله المشاهیر نشمرده است به هر حال ایشان می خواهد کلمه ممدوحٌ که مرحوم مجلسی ذکر کرده است وجهش را بگوید. می گوید که چون از جمله مشاهیر متکرین در اسانید است این مشاهیر متکرر در اسانید هذا یقتضی حسنا فیه. وقتی حسن را داشت جزو ممدوح می شود و جزو روایت های حسن تلقی می شود. این است که گاهی اوقات تعبیر کرده اند حسن یزید الکناسی یا حسنه یزید الکناسی مراجعه کنید بعضی ها تعبیر حسنه یزید کناسی تعبیر کرده اند و ظاهرا به خاطر همین یزید کناسی است نه به خاطر افراد دیگری که

سؤال:

پاسخ: نه اگر واحد دانسته باشند که باید صحیحه گفت. این در فرض عدم واحد دانستن است. ابو خالد کناسی که هست ابو خالد قماط ابو خالد که یزید ابو خالد الکناسی آن بحث نیست. یزید کناسی کنیه اش ابو خالد است. ولی بحث این بود که آیا این با قماط یکی هست یا با قماط یکی نیست؟ و الا در ابو خالد بودنش بحثی نیست. خب بحث این بود که آیا قاعده مشاهیر اقتضا می کند که یکی از بحث هایی که عرض کردم قاعده مشاهیر اقتضا می کند که شخص ممدوح باشد و روایتش حسن باشد یا روایتش صحیحه باشد. این مطلب وابسته به یک نکته ای است که اصلا تعریف حسن چیست. تقسیم بندی چهارگانه برای احادیث که شده است صحیح و حسن و موثّق، صحیح را تعریف می کنند که آن که امامی ثقه باشد. حسن را می گویند امامی ممدوح، موثق را غیر امامی توثیق شده تعبیر می کنند. ظاهر این تعریفات این است که صحیح و حسن متباین هستند و صحیح مال کسی است که، حالا این را عرض کنم ثقه که تعبیر می کنم بعضی ها تعبیر عادل کرده اند صحیح امامی عادل تعبیر کرده اند بعضی ها ثقه تعبیر کرده اند حالا آن خیلی در آن جهت عادل و ثقه اش خیلی مد نظرم نیست. یک تعبیری ظاهر اینها این است که صحیح و حسن دو چیز مختلف هستند و روایت های حسن اشخاصی هستند که عادل نیستند. ولی ممدوح هستند. خب این مشکل پیش آمده است که آقایان می گویند از ادله نقلیه و همچنین شاید سیره عقلا استفاده شود که شرط قبول خبر عدالت است. ان جائکم فاسق بنبأ فتبیّنوا از آن استفاده می شود که شخصی که فاسق هست روایتش مقبول نیست. حالا این منطوق جمله این مطلب را اقتضا می کند حالا مفهوم هم داشته باشد یا خیر از این مطلب استفاده می شود که شخص غیر عادل یعنی فاسق خبرش مقبول نیست نیاز به بررسی دارد. حالا به بحث مفهوم شرط هم وابسته نیست. بنابر این چطور می شود که از یک طرف ما در اعتبار و حجّیّت خبر عدالت را معتبر بدانیم و از یک طرف خبر حسن را هم معتبر بدانیم. خب این یک مشکله ای است. نمی دانم آقای خویی و اینها روایت حسن را قبول دارند مکرر در عرض کنم خدمت شما هم معجم و رجال در کتاب های فقهی شان و در ذیل بحث حجّیّت خبر واحد در مصباح الاصول تصریح می کنند که سیره عقلا بر حجّیّت خبر صحیح و حسن و موثق هست. و خبر ضعیف را شامل نمی شود ولی این سه قسم صحیح، حسن و موثّق را شامل می شود. حالا اینها چطوری با ادلّه ای که اشتراط عدالت می کند چطوری جمع می کند و اینها را خیلی بحث نکرده اند و واضح نیست که چطوری این مطلب را باید دنبال کرد. برای حل این مشکل یک تفسیری مرحوم سید بحر العلوم از حسن کرده اند که این تفسیر این مشکل را حل می کند ولی از جهات دیگری مشکل زا هست. حالا من عبارت مرحوم سید بحر العلوم را بخوانم در ضمن یک بحثی دارد می گوید، در بحث ابراهیم بن هاشم این را فرموده است. می گوید

التحقيق أنّ الحَسَن يشارك الصحيح في أصل العدالة، و إنّما يخالفه في الكاشف عنها، فإنه في الصحيح هو التوثيق أو ما يستلزمه، بخلاف الحَسَن فان الكاشف فيه هو حُسْن الظاهر المُكتفى به في ثبوت العدالة علىٰ أصحّ الأقوال. و بهذا يزول الإشكال في القول بحجيّة الحَسَن مع القول باشتراط عدالة الراوي كما هو المعروف بين الأصحاب

فوائد رجالیه سید بحر العلوم جلد 1 صفحه 460 و مرحوم حاجی نوری هم در خاتمه مستدرک جلد 7 صفحه 497. حاجی نوری عبارت را نقل کرده است عین همین عبارت و بعد ذیل آن گفته است که قول فصل همین است و امثال اینها. حالا صرف نظر از اینکه این تفسیری که ایشان برای حسن کرده است خلاف ظاهر عبارت اقایان هست یک مشیی که علما دارند که در مقام دوران امر بین حسن و صحیح، صحیح را مقدّم می دارند توجیح نمی شود کرد با این. چون مجرّد اینکه کاشف هایشان یکی توثیق صریح است یکی شان حسن ظاهر است باعث نمی شود که صحیح مقدم بر حسن باشد. معنایش این است که هر دو مثل هم هستند و کاشف هایشان مختلف است. این کاشف ها چیزی اثبات آن مطلب را نمی کند. در حالی که این تقسیم بندی هایی که می کنند اینها می گویند صحیح مقدم بر حسن است و این جوری مشی می کنند. علی أی تقدیر به نظر می رسد که تعریف حسن اصلا حسن یک سری ابهامی در تعریفش وجود دارد که اصلا تعریف حقیقی حسن چیست. و هم ابهامی از جهت مفهومی دارد هم ابهامی از جهت مصداقی دارد که حالا چه چیزی را ما مدح بگیریم. خیلی وقت ها در کتب رجالی می گویند که فلان چیز مدح معتد به هست یا نیست مدح تلقی می شود یا خیر ضابطه مدح چیست. فرض کنید که اگر گفتند که فلانی باسواد و فاضل است، این مدح است؟ فلانی کثیر الروایه هست این مدح است؟ فلانی نمی دانم له کتابٌ این مدح است؟ له اصلٌ این مدح است؟ ضابطه مدح چیست؟ چه چیزی ممدوح را تشکیل می دهد؟ بعضی ها می گویند که مدح، آن مدحی است که یقرب من الوثاقه. یقرب یعنی چه؟ این است که ما هم در مورد مدح هم مشکل صغروی و ضابطه تشخیص داریم هم مفهوم عام آن خیلی مبهم است. روی همین جهت این مشکل حالا عرض کنم در کتاب های اهل تسنن، تقسیم بندی سه گانه ای وجود دارد که احادیث را سه قسم می کنند. صحیح و حسن و ضعیف. موثّق ندارند. اتفاقا در کتب عامه هم در مورد اینکه حسن چه چیزی هست بحث های جدی وجود دارد. اینکه حسن را چه کار باید کرد. اصل قضیه حسن هم این است که یک سری راویانی هست که توثیق های درست و حسابی در موردش وجود ندارد در کتب عامه و اینها را روایت هایش را نمی توانند قبول نکنند به دلیل کمبود روایت های معتبر، یک جوری می خواهند اینها را داخل در روایت های معتبر کنند یک قسم جدیدی به نام حسن را وارد معرکه کرده اند. این است که در خود همان ها هم یک مقداری بحث جدی هست که این حسن ها را چطوری تفصیل کنیم این هم مشکل صغروی هم مشکل کبروی هم در کتب عامه هم به آن اشاره شده است حالا من وارد تفسیر آن نمی شوم در کتاب های درایه آنها مراجعه کنید مقدمه ابن صلاح و بعضی از کتاب های دیگر به این نکته ای که تعریف حسن چیست اشاره شده است. به خاطر همین مشکلاتی که از جهت کبروی و از جهت صغروی در تعریف حسن وجود دارد ما در برنامه درایه النور مطلقا از واژه حسن استفاده نکردیم. به نظر می رسد که تقسیم بندی چهارگانه حدیث که از زمان علامه حلی شایع شده است و ظاهرا مبدع آن استاد علامه حلی و ابن داوود مرحوم سید امد بن طاووس است این تقسیم چهار گانه تلفیقی هست از دو تا تقسیم سه گانه و دو تا اصطلاح سه گانه. توضیح اینکه در میان کتاب های اهل تسنن یک تقسیم سه گانه ای احادیث دارد آن تقسیم، تقسیم صحیح و حسن و ضعیف است. در میان قدمای ما تقسیم بندی صریح نیست ولی دو سه تا یعنی دو مطلب را در کتاب ها به آن توجه شده است که با توجه به آن یک تقسیم بندی سه گانه می توانیم نسبت به قدما داشته باشیم. یکی نسبت به توثیق و تضعیف مدر نظر سابق بوده است که یک راوی ممکن است ثقه باشد ممکن است ثقه نباشد. یکی بحث صحت مذهب. راوی ممکن است صحیح المذهب باشد ممکن است نباشد. این دو تا را با هم دیگر که کنار هم بگذاریم، یک تقسیم بندی سه گانه می شود درست کرد. راوی ای که واجد هر دو وصف باشد واجد هر دو وصف باشد راوی ای که واجد هر دو وصف نباشد وصف وثاقت را داشته باشد ولی وصف صحت مذهب را نداشته باشد. راوی ای که هیچ کدام از این دو تا وصف را نداشته باشد. البته در راوی ای که صحت مذهب را داشته باشد ولی وثاقت را نداشته باشد در کلمات قدمای ما ظاهرا این راوی جایگاهی ندارد چون در واقع شرط اولیه قبول خبر وثاقت می دانند. وثاقت را در مورد راوی هایی که ثقه هستند تقسیم بندی بین اینکه صحیح المذهب و غیر صحیح المذهب را مطرح می کنند و الا راوی ضعیف حالا چه صحیح المذهب باشد چه صحیح المذهب باشد روایت هایش مطرود است.

سؤال:

پاسخ: ثقه یعنی راوی ای که مورد اعتماد است. ثقه در واقع به معنای صدوق هست یعنی کسی که راستگو و ضابط هست. ثقه این تعبیری که الآن می خواهم عرض کنم. یعنی در واقع از مجموع برداشت قدما این است که قدما ابتدائا راوی امامی صدوق ضابط، این یک گونه روایت هست که ثقه علی وجه الاطلاق که می گویند مرادشان این است که خبری که راوی اش امامی باشد صدوق باشد و ضابط هم باشد این ثقه است. اگر ضبط را یعنی ضبط و صدق گفتاری را نداشته باشد آن داخل در ضعیف است. ولی راوی ای که صدوق ضابط باشد ولی صحت مذهب را نداشته باشد، این به اصطلاح همانی که بعدا اصطلاح موثق در موردش ذکر شده است، این مواردی هست که راوی غیر امامی صدوق ضابط، این را اعتبار قی الجمله دارد. با تقسیم بندی ای که مرحوم شیخ در عدّه دارد، شرط اعتبارش این است که با خبر امامی معارض نباشد و با فتوای امامیه هم بر خلافش نباشد. حسن در کلام قدمای ما اصلا نیست. این تقسیم بندی چهارگانه تلفیقی هست از تقسیم بندی سه گانه عامه و تقسیم بندی سه گانه ای که از عبارت های قدمای ما استفاده می شود. بنابر این مجموعا ما دو تقسیم بندی سه گانه می توانیم برداشت کنیم. یکی صحیح، حسن، ضعیف. که این تصریح عامه است. یکی صحیح، موثق، ضعیف، که آن چیزی است که از نحوه رفتار قدمای ما استفاده می شود که یک صحیح است موثق است و ضعیف است. ما برنامه درایه النور را بر مبنای این تقسیم بندی سه گانه ای که از کلمات قدما استفاده می شود پایه گذاشتیم. با تلفیق این دو تا یک اصطلاحی به عنوان صحیح و حسن و موثّق و ضعیف درست شده است که مشکل ساز است عرض کردم تعبیر حسن یک مشکلات مفهومی و مصداقی دارد. هم مشکلات مفهومی دارد هم مشکلات مصداقی این است که ما در برنامه درایه النور حذف کردیم یعنی همین اصطلاح متأخرین که بازتاب رفتار قدمای محدّثین هست که صحیح و موثّق و ضعیف هست آن را در اصطلاحات خودمان آورده ایم. اگر ببینید در تقسیم بندی ها اینگونه است. به نظر ما هیچ نکته خاصی هم ندارد اگر این تعریفی هم که مرحوم علامه بحر العلوم برای حسن و موثق ارائه می دهد درست باشد نکته ندارد که ما اینها را از هم تفکیک کنیم. اگر هم مرا اینها این مطلب باشد مراد از حسن همین باشد که مرحوم علامه بحر العلوم فرموده اند تفکیک بین اینها به نظر وجه نمی آید. ما می گوییم آن چیزی که امامی ای که وثاقتش و عدالت، حالا عدالت حالا آن یک مرحله دیگری است که آیا عدالت معتبر است یا وثاقت آن خیلی چیز ندارم. آن چیزی که از مجموع ادله استفاده می شود عدالت نیست وثاقت است. مرحوم شیخ طوسی هم در عدّه می گوید عدالتی که در این باب معتبر است فسق جواره مضرّش نیست. صدق گفتاری در آن معتبر است. عدالت را هم تعبیر می کند به وثاقت. عدالت را هم تفسیری که می کند از آن وثاقت در می آید. آن چیزی که ما در تعریف، صحیح را اینگونه می گوییم، صحیح روایت امامی صدوق ضابط. موثق روایت غیر امامی صدوق ضابط. و ضعیف آن چیزی است که دارای اوصاف صحیح و موثق نباشد. این تعریفی که هست. در مورد اینکه چه چیزی وثاقت راوی را اثبات کند هم اعم از این است که با حسن ظاهر اثبات شود یا با توثیق صریح اثبات شود. این است که این نحوه بیانی که در این برنامه های ما درایه النور و امثال اینها مشی کردیم به این سبک هست. بنابر این ما در مورد یزید کناسی آن را صحیحه می دانیم. این است که مرحوم آقای خویی می فرمایند که بنای عقلا بر حجّیّت خبر حسن هست این مطلب اصلا ثابت نیست. اگر مرادشان از بناء عقلا حسن به تفسیری باشد که علامه بحر الع لوم دارند که حسن و صحیح هر دو مثل هم هست درست است مطلبش. ما هم با آن موافق هستیم ولی نه اگر حسن مراد ممدوح بودن باشد در حالی که هنوز صدق گفتاری شخص ثابت نیست. این باز هم بگوییم روایت را معتبر می دانند یا ضبط راوی ولو به اصاله الضبط ثابت نیست. باز هم بگوییم روایت معتبر است اصلا این چور نیست. بنا عقلا در صحت خبر عدالت را معتبر نمی دانند درست است. عدالت به معنای اینکه فسق جوارحی فسق مربوط به غیر از امور مربوط به صدق گفتاری را معتبر نمی دانند ولی اگر راوی صدق گفتاری و ضبط آن ولو با اصلی از اصول حالا آن خیلی مثبتش را کاری ندارم اثبات نشده باشد باز هم بنا عقلا بر حجّیّتش باشد اصلا ثابت نیست. به فرض بنا عقلا بر حجّیتش هم باشد با ادله شرعیه ای که اثبات کرده است که نباید خبر فاسق را قبول کرد آن بناء عقلا رد شده است. یک توضیح هم خدمت شما بدهم نگویید که اگر شما می گویید شما خودتان می گویید که فسق جوارحی مضر نیست در حالی که آیه شریفه گفته است ان جاءکم فاسق بنبأ فتبیّنوا، گفته است که فاسق را ولو فسق آن مربوط به جنبه گفتارش نباشد گفته است فتبیّنوا. پاسخ مطلب این است که یک روایتی وارد شده است اولا فاسق معلوم نیست که در اصطلاح شرع به معنای این اصطلاحی که فقها دارند وجود داشته باشد. فاسق یعنی کسی که از طریقه مستقیم خارج شده باشد. المنحرف عن الطریقه المستقیمه این المنحرف عن الطریقه المستقیمه به تناسبات حکم موضوع در موارد مختلف است. در امور مربوط به نقل، فاسق کسی است که دروغ گو باشد امثال اینها. فاسق مربوط به این جهات است. اما جهاتی که فرض کنید طرف ممکن است نماز هم نخواهند ولی از جهات کردار و اینها خوب باشد. البته بعضی از امور مثل شرب خمر ضبط را هم از بین می برد. در بعضی از روایات فاسق می گوید که أیّ فاسق افسق من شارب الخمر و امثال اینها شرب خمر یک ویژگی هایی دارد که باعث می شود که طرف اصلا به هیچی اعتماد نشود. مثل معتاد، شرب خمر مراحلی از آن شرب خمر هایی که به هر حال چون اینها آن مواردی که به آنها شارب الخمر می گویند آنها مواردی است که ضبط طرف را از بین می برد آن خصوص شرب خمر هم داخل در این است که ضابط دیگر فرد شارب الخمر ضابط و امثال اینها هم چون مزیل عقل است و عقل را چیزش را از بین می برد مثل معتاد ها گاهی اوقات همین جور هستند. بعضی از چیزهایی که عقل را زایل مراتب شدید اعتیاد هم از این باب هست که آنها به اصطلاح مشکل ساز می شود. فرض کنید که قرص هایی که می زنند که برای طرف توهم ایجاد شود باعث می شود ضبط طرف از بین رود طرف به اصطلاح روان گردان به قول امروزی ها. بنابر این عرض کنم خدمت شما یک نکته ای که اصلا فاسق در آیه ان جاءکم فاسق بنبأ اصلا معلوم نیست که مراد از فاسق فسق به این معنای اصطلاحی باشد ممکن است آن معنای لغوی اش باشد یک جور به تناسبات حکم موضوع در موارد فرق دارد. بنابر این فسق اگر در بحث شهادت مطرح شود، چون از ادله شرعیه استفاده شده است عدالت در شاهد معتبر است آنجا فسقش در مقابل عدالت است. ولی در جایی که بحث شهادت و این جور چیزها مطرح نباشد ما دلیل نداریم که فسق جوارحی مضر نباشد. علاوه بر آن جهت یک روایتی هست در ذیل این آیه در این می گوید الفسوق الکذب و لا رفس و لا جدار و لا فسوق فی الحج، آن می گوید الفسوق الکذب أمی تری آیه ان جاءکم فاسق بنبأ، آستشهاد کرده است که ان جاءکم فاسق بنبأ مراد از فسق کذب است این را شاهد آورده است برای اینکه الفسوق به معنای کذب است. ان ببینید آن روایت جالبی است در این زمینه

سؤال:

پاسخ: حرام است جزو محرّمات احرامی است. فسوق یکی از محرّمات احرامی است. علاوه بر اینکه حالا آن بحث هایش هست که آیا مراد از فسوق مطلق چیز هست، آن جدال است لا رفث و لا فسوق و لا جدال آن به معنای کذب قرار داده است. علی أی تقدیر نتیجه بحث هایی که ما داریم این است که آن چیزی که از بناء عقلا استفاده می شود و حالا بحث های آن را تفصیلش را یک موقعی می توانیم ممکن است بگوییم که استفاده می شود، اعتبار عدالت در راوی نیست آن چیزی که هست صدق گفتاری در راوی بیشتر از جهت بناء عقلا معتبر نیست. ادله شرعیه ای هم نداریم که بیش از صدق گفتاری و ضبط در راوی معتبر کرده باشد. بنابر این این نتیجه بحث هایی که ما در مورد یزید کناسی داشتیم.

سؤال:

پاسخ: ما در مورد اصل حالا آن بحثش را یک موقعی من فکر کنم در همین چیز هم صحبت کردیم. در مورد به نظرم در همین چیز صحبت کردیم که ما یعنی اشاره کردم که ما اصل اعتبار به اصطلاح اولا بناء عقلا بر حجّیّت خبر موثّق را گفتیم قبول نداریم ثانیا به فرض بناء عقلا بر حجیت خبر موثق یعنی امامی غیر ثقه داشته باشیم با توجه به کلام شیخ طوسی در عده، احراز عدم ردع نسبت به بناء عقلا نمی شود. ما اصل حجّیّت خبر موثّق را بدون آن دو سه تا شرط مقتضی اش را تام نمی دانیم. ما آن بحث را کردیم که وجه تقدیم خبر صحیح بر خبر موثق آنجا هم به تناسب اشاره به این بحث را کردیم. خب پس بنابر این نتیجه کل این بحث این است که روایت یزید کناسی روایت صحیحه است و مجموعا ما آن را اشکالی در روایتش نمی بینیم. البته این یک بحث این بود که روایت یزید کناسی صحیحه است یا نیست. یک تقریب دیگری بود اینکه بگوییم نه، یزید کناسی اگر وثاقتش اثبات نشده باشد، ولی چون به روایت عمل شده است، ضعف سند منجبر است به عمل اصحاب. عرض کردم ما برای اعتبار یزید کناسی دو راه حل کلی داریم. یکی اثبات وثاقت یزید کناسی و یکی اثبات اعتبار روایت از جغیر جهت وثاقت. اعتبار هم دو دلیل داشت. یک دلیلش بحث اصحاب اجماع بود که اشاره کردیم که این اختلاف مبنایی داریم ما این را قبول نداریم. بحث دوم انجبار ضعف سند به عمل اصحاب. خب این انجبار ضعف سند به عمل اصحاب طبیعتا در تک تک روایات هست یعنی هر روایت راوی را که باید در نظر بگیریم، باید ببینیم که آیا به عمل اصحاب منجبر هست یا نیست. ببینید در مورد یزید کناسی یک موقعی است که ما می دانیم که یزید کناسی ضعیف است و می دانیم که قدما هم او را ضعیف می دانسته اند و با وجود ضعیف دانستشان روایت کرده اند. یک جورش اینگونه است که ما می گوییم که قدما ضعیف هم می دانسته اند با وجود ضعیف دانستن این به اصطلاح از آن ها روایت کرده اند. خب اینجا ممکن است ما بگوییم که ضعف سند به عل اصحاب منجبر هست حالا بعد در موردش صحبت می کنم که آیا درست هست یا نیست. یک موقعی هست که نه، ما می گوییم که نمی دانیم این روایت یزید کناسی را صحیح می دانسته اند، موثق می دانسته اند، مجهول الحال هست یزید کناسی اینکه مثلا این راوی برای ما مجهول الحال هست که قدما نسبت به او چه می کردند. همین که به روایت عمل می کردند اجمالا این روایت اعتبار روایت برای ما ثابت می کند. ما نمی دانیم حالا وجه اعتبارش ممکن است به جهت وثاقت راوی باشد. ممکن است به جهت وثاقت راوی نباشد به جهت قرائن خارجیه باشد امثال اینها. این م یک جومر دیگر تقریب دیگر. اما در جایی که ما نخواهیم به یکیی از این دو تا حالا این دو طریق را فردا انشاء الله صحبت می کنم که آیا این دو طریق در انجبار صحیح هست یا نیست. یک مدل دیگری وجود دارد که آ« این است که ما می گوییم که این راوی عرض کنم من دیگر خسته شدم بقیه بحث را فردا صحبت می کنمی. خلاصه بحث ما این است که آیا کبری کلی انجبار خبر ضعیف به عمل اصحاب این کبری صحیح هست یا نیست؟ این هم حالا باز صورت مسئله اش را بگویم انجبار خبر ضعیف به عمل اصحاب را یک موقعی ما می خواهیم بگوییم که اطمینان به اعتبار روایت برای ما ثابت می شود از باب ایجاد اطمینان. گاهی اوقات می گوییم نه اطمینان حاصل نمی شود ولی خود انجبار به عمل اصحاب، موضوع اعتبار عقلایی است. یعنی عقلا به خبری که منجبر به عمل اصحاب باشد بما هو هو اعتبار می بخشند نه از باب صغری آن کبری به اصطلاح اطمینان. این را حالا چیزهای مختلف صورت مسئله اش را تصور کنید حالا ما فردا در مورد مسائل مختلفش و چارچوب مختلفش بحث کنیم. حالا این بحث دیگر تقریبا تمام است نکته ادامه اش را عرض کنم آن این است که ما در مورد روایت یزید کناسی یک بحث جدی این است که خلاصه این روایت مربوط به بحث ارث هست یا نیست؟ ما یک مقداری این بحث را خیلی روشن در کلماتمان مطرح نکردیم که آیا اطلاق دارد نسبت به موارد ارث یا اصلا مربوط به ارث نیست. این را یک مقداری باید بحث کنیم و بعد از اینکه این بحث ها را کردیم می رویم اینکه آیا نتیجه این بحث ها همه بحث های استترادی معنا بود. بحث اصلی ما این بود که اولاد در آیه شریفه مراد اولاد با واسطه است یا بی واسطه. دوباره بر می گردیم به آن بحث اصلی بود که اولاد در آیه شریفه به چه معنا است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد